



فقه نظام‌ساز

فصلنامه علمی - پژوهشی
سال دوم؛ شماره هشتم؛ زمستان ۱۴۰۲

سیر تطّور فقه سیاست در سده‌ی اخیر حوزه‌ی علمی‌هی قم

سید سجّاد ایزدهی^۱

چکیده

فقه سیاست که از آن به فقه سیاسی نیز تعبیر می‌شود، از اصلی‌ترین گرایش‌های بینارشته‌ای بین دو دانش فقه و سیاست است و با وجود اینکه در محتوای این گرایش علمی در همه‌ی ادوار گذشته، فقه وجود داشته‌است؛ اما واژه‌ی «فقه سیاست» یا «فقه سیاسی» از واژگان نوپدید است که در سالیان پس از انقلاب مورد استفاده قرار گرفته‌است. با عنایت به اینکه بحث از مباحث عرصه‌ی سیاست، تابعی از اقتضانات زمانه و شرایط حاکم بر جامعه است، سؤال اصلی نوشتار حاضر این است که چه رویکردهای حاکمیتی بر فقه سیاسی به‌ویژه در سده‌ی اخیر سایه افکنده‌است؟

مقاله‌ی پیش رو تلاش دارد با روش توصیفی به این سؤال پاسخ دهد. به نظر می‌رسد هرگاه حاکمان جانر از اقتدار برخوردار بودند، فقه سیاسی رویکردی حدّاقلمی یافته و در نقطه‌ی مقابل، هرگاه فقیهان از اقتدار برخوردار بوده و امکان تصدّی و اداره‌ی جامعه را یافته‌اند، مباحث عرصه‌ی فقه سیاسی، توسعه یافته و فقیهان متناسب با اقتضانات زمانه، به استنباط احکام فقهی مبادرت می‌ورزیده‌اند.

از نتایج این بحث می‌توان به این واقعیت اشاره کرد که در طول سده‌ی اخیر حوزه‌ی علمی‌هی قم، هرچه از آغاز این سده فاصله گرفته شده، به‌خاطر نزول و زوال حاکمیت حاکمان جانر، مباحث عرصه‌ی فقه سیاسی رواج یافته و از گستره و عمق متناسب برخوردار شده‌است. به گونه‌ای که برخلاف زمانه‌ی شیخ عبدالکریم حائری که طرح مباحث عرصه‌ی سیاست، جرم تلقی می‌شد، به‌مرور در زمانه‌ی آیت‌الله بروجردی، قدری توسعه یافته و به همین تناسب در طلیعه‌ی انقلاب اسلامی و با مبارزه‌ی امام خمینی، مباحث عرصه‌ی فقه سیاسی، از رواج نسبی برخوردار شده و به همین نسبت، در سالیان پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در دوره‌ی زعامت امام خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای، فقه سیاسی، به‌مثابه گفتمان غالب در حوزه‌ی علمی‌هی شده و به همین علّت، گستره، عمق، روش، مسائل و موضوعات آن توسعه یافته، چنانکه ارائه‌ی این دروس در قالب دروس حوزه‌ی قم و در مجامع حوزه‌ی قم - دانشگاهی نیز رواج یافته‌است.

واژگان کلیدی: تأسیس حوزه‌ی علمی‌هی، ولایت فقیه، مشروطه، گرایش حکومتی به فقه، کرسی‌های تخصصی، نظام سیاسی، گروه‌های پژوهشی.

۱. عضو هیأت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

* این مقاله با حمایت دبیرخانه همایش بین‌المللی یکصدمین سالگشت بازتأسیس حوزه علمی‌هی قم و دستاوردها و نکوداشت آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری (ره) تألیف شده است.



مقدمه

فقه شیعه مشتمل بر مجموعه‌ای از احکام به موازات نیازهای زندگی بشری در عرصه‌های فردی و احوالات شخصیّیهی مؤمنان همچون عبادات و مناسک، مسائل خانواده، تعامل با سایر مؤمنان و عرصه‌های اجتماعی و ساحت‌های زندگی جمعی همچون: سیاست، اقتصاد، فرهنگ و امنیت است. فقه شیعه که ناظر به پرسش‌های موجود یا محتمل در عرصه‌های متعدّد زندگی انسانی، پاسخ‌های مبتنی بر مبانی و ادله‌ی شرعی را ارائه کرده است و نقشه‌ی راهی برای زندگی مؤمنانه در حیات بشری است، متناسب با موضوعات مختلف و ناظر به وجه اشتراک این موضوعات، در ابواب تخصصی فقهی گنجانده شده است که تعداد آنها را می‌توان به بیش از صد باب احصا کرد.

لکن فارغ از این ابواب متعدّد، می‌توان به وجه اشتراک در برخی از این ابواب اشاره کرد و رویکردی تخصصی ناظر به موضوعات کلان داشت. بر این اساس، همچنان‌که می‌توان به مجموعه‌ای از ابواب مرتبط با موضوع اقتصاد و معاملات همچون: مکاسب، بیع، مساقات، مزارعه، جعاله، اجازه و... تحت عنوان فقه‌الاقصاد اشاره کرد، می‌توان به مجموعه‌ای از موضوعات، مسائل و ابواب در عرصه‌ی سیاست همچون: ولایت فقیه، حکومت، نماز جمعه، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد، حربه و... ذیل فقه‌السّیاسة اشاره کرد.

بر این اساس، فقه سیاست (که در اصطلاح از آن به فقه سیاسی یاد می‌شود) را می‌توان بخشی از ابواب و مسائل و موضوعات فقه دانست که ناظر به موضوعات سیاست بوده و در پاسخ به مسائل و پرسش‌های این عرصه استنباط شده‌اند. چنان‌که در سطحی فراتر، فقه سیاست، به مجموعه‌ی قواعد و اصول فقهی و حقوقی اطلاق می‌شود که تنظیم‌کننده‌ی روابط مسلمانان با خودشان و ملل غیرمسلمان عالم براساس مبانی قسط و عدل و در راستای تحقّق فلاح، آزادی و عدالت در سایه‌ی توحید عملی است. (شکوری، ۱۳۶۱، ۱: ۷۱)

بر این اساس، فقه سیاسی که در زمان‌های گذشته از آن به احکام سلطانیّه تعبیر



می‌شد را باید به مجموعه‌ای از احکام شرعی که ناظر به زندگی سیاسی - اجتماعی بوده و مبتنی بر تأکید بر سیاست در کنار شعبه‌های مختلف و تخصصی فقه مانند: فقه عبادات، فقه معاملات، فقه قضا، فقه خانواده، فقه تربیتی، فقه امنیت، فقه اداره و... می‌باشد، تعریف کرد. بدیهی است مراد از فقه سیاسی، گرایشی بینارشته‌ای بین دو دانش فقه و سیاست خواهد بود که وظیفه‌ی آن، تنظیم و ساماندهی زندگی سیاسی مؤمنان بر اساس تعالیم شریعت (ایزدهی، ۱۳۹۴: ۱۵۴) است.

فارغ از ضرورت بسیاری از عرصه‌های تخصصی فقه، فقه سیاست از آن روی، مورد تأکید و ضرورت قرار می‌گیرد که سیاست نه تنها از اساسی‌ترین ارکان زندگی بشری بوده است و انسان‌ها گریز و گزیری از این عرصه نداشته‌اند و زندگی انسان‌ها با این عرصه به گونه‌ی وثیقی گره خورده، بلکه سیاست در زندگی انسان‌ها تأثیر بسیار داشته است و می‌تواند گونه‌ی متفاوتی از زندگی را برای افراد و جامعه رقم بزند. چنان‌که ترسیم مسیر جامعه به وسیله‌ی سیاست رقم خورده است و نمی‌توان نسبت به آن بی‌تفاوت بود.

لذا به موازات حضور فقه در همه‌ی ادوار، فقه سیاسی نیز همواره در عرصه‌ی فقه حضور داشته و نسبت به شرایط و احوالات کلان اداره‌ی جامعه‌ی خویش، اظهار نظر کرده و مسیر و رفتاری شرعی را برای مؤمنان ترسیم کرده است. همچنان‌که در عصر حاضر و تحقق حکومت اسلامی نیز حجم وسیعی از مباحث عرصه‌ی فقه، ناظر به مباحث فقه سیاسی همچون: نظام اداره، مشروعیت حکومت، ساختار و شکل حکومت، ویژگی کارگزاران، مرزهای سرزمینی، گونه‌ی روابط با کشورهای دیگر، سیاست‌گذاری‌ها، جایگاه مردم و... است.

گرچه گستره‌ی فقه، هیچ‌گاه تهی از محتوای فقه سیاسی نبوده است، لکن محتوا، مضمون، گستره، عمق و نظام مسائل فقه سیاسی، تابعی از اقتضائات زمانه و شرایط حاکم بر جامعه است. لذا در هر عرصه‌ای می‌توان از گونه‌ای خاص از فقه سیاسی یاد کرد و شاهد قبض و بسط فقه سیاسی بود. بر این اساس، این تحقیق درصدد است فرایند و سیر تحوّل فقه سیاسی در طول صدساله‌ی اخیر حوزه‌ی علمیه‌ی قم را



ناظر به مبانی فقیهان، اقتضانات سیاسی حاکم بر زمانه، انتظار از فقیهان در اداره‌ی جامعه، پرسش‌های مؤمنان، شهروندان و متخصصان و حاکمان از فقیهان، مدنظر قرار داد و محصولات علمی این عرصه را در ادوار مختلف این سده، مورد بررسی و تحقیق قرار داد.

با وجود اینکه محتوای فقه سیاسی قبل از انقلاب اسلامی نیز وجود داشته‌است؛ اما اصطلاح فقه سیاسی (فقه سیاست) از واژگان نوپدید مستند به دوره‌ی انقلاب اسلامی است (ر. ک. فقه سیاسی اسلام (۲): منظور از فقه سیاسی اسلام چیست؟ ۱۳۶۲: ۴۸) و ظاهراً عمید زنجانی را می‌توان از کسانی برشمرد که این اصطلاح را بازتولید کرده و ذیل این عنوان به تألیف کتب و مقالاتی مبادرت ورزیده‌است.

پیشینه‌ی فقه سیاسی

هرچند اصطلاح فقه سیاسی، نوپیدا است؛ اما مفاد و محتوای آن از گذشته تاکنون مورد دقت فقه‌های عظام قرار داشته‌است. لذا در این مقام، پیشینه‌ی فقه سیاسی را به اجمال در چهار دوره‌ی مهم تاریخی بررسی می‌کنیم:

۱. عصر شیخ عبدالکریم حائری

حوزه‌ی علمیّه در آغازین سالهای سده‌ی چهاردهم در فرضی شکل گرفت که از یکسو کشور ایران با پدیده‌ی استبداد و رویکرد ضدّ دینی رضاشاه مواجه بود و از طرف دیگر، علوم جدید در قالب دانشگاه‌های ملّی رواج یافته بودند و در این راستا نه‌تنها وجود حوزه‌هایی در کشور عراق کافی به نظر نمی‌رسید، بلکه وجود حوزه‌های پراکنده و ضعیف در سراسر کشور نیز برای این قضیه، کافی نبود. لذا تأسیس حوزه‌ی علمیّه‌ی محوری در کشور ایران که بتواند رویکرد مؤمنانه را توسعه دهد و از فساد و ضدّیت با دین جلوگیری کند، ضروری جلوه می‌کرد؛ بلکه در این راستا شخصیت محوری که بتواند این امر مهم را به سامان برساند و با تجمیع علما در حوزه‌های قوی و توسعه‌ی علوم اسلامی، فضای دینی را در کشور ایران فراگیر سازد.

شیخ عبدالکریم حائری بود که به دعوت برخی از عالمان مقیم در شهر قم از شهر



اراک و حوزه‌ی آن، به قم مهاجرت کرد. ایشان حوزه‌ی نابسامان این شهر را سامان بخشید و حوزه‌های مستقل مبتنی بر ساختاری نو و روش آموزشی متمایز بنیان نهاد. هدف ایشان از تأسیس این حوزه‌ی مقدّس چنانکه از پاسخ ایشان به میرزا محمدتقی شیرازی در بازگشت از کشور عراق برمی‌آید، جلوگیری از فساد و تباهی روبه‌رشد در کشور ایران است؛ زیرا حوزه‌ی علمیه‌ی می‌تواند سدّی در آن ایجاد کند. (نیکوبرش، ۱۳۸۱: ۵۲) طبعاً دغدغه‌ی اصلی شیخ عبدالکریم حائری، نه مبارزه‌ی مستقیم با ظلم و استبداد رضاخانی یا حتّی مقابله‌ی مستقیم با مفاسد روبه‌رشد در آن عصر، بلکه تربیت مجتهد در حوزه‌ی علمیه‌ی است که بتواند در برابر این امور مقابله کند. (سید کباری، ۱۳۷۸: ۳۸۴)

بر این اساس، در این سال‌ها بنا بر اقتضانات زمانه نمی‌توان از مباحثی ناظر به اندیشه‌ی سیاسی (مشمول بر فقه سیاسی، کلام سیاسی، اخلاق سیاسی، فلسفه‌ی سیاسی) در فرایند آموزش و پژوهش و کتب و رسالات حوزویان یاد کرد. لکن کتب این دوره نیز مانند عمده ادوار عصر غیبت، تهی از مباحث سیاسی در حوزه‌ی فقه نیست. به‌عنوان نمونه، شیخ عبدالکریم حائری در عین حال که از ورود آشکار به حوزه‌ی سیاست، پرهیز می‌کرد، بر نظریه‌ی ولایت انتصابی فقیه تأکید کرده‌است. گرچه ایشان گستره‌ای محدود از ولایت را برای فقیه در نظر گرفته و آن را به امور حسیّه مقید کرده و عملاً حوزه‌ی نفوذ تصرّفات ولیّ فقیه را به اموری چون افتا، قضاوت و ولایت بر غایبان و ناتوانان، محدود کرده و عملاً سرپرستی ولیّ فقیه را نسبت به بخش عمده‌ای از امور اجتماعی منتفی اعلام کرده‌است. (اراک، ۱۴۱۳ق: ۹۴)

براساس نظریه‌ی شیخ عبدالکریم حائری (سلطنت سلطان ذی‌شوکت در امور عرفی و ولایت فقیه جامع‌الشّرایط در امور شرعی) که در امتداد نظریه‌ی شیخ فضل‌الله نوری تلقی می‌شود، از یک‌سو حفظ اسلام و صیانت از نفوس، اعراض و اموال مسلمانان و دفع مفاسد از ایشان واجب است و از سوی دیگر، انجام این امر مهم، جز به‌واسطه‌ی وجود افراد مقتدر و مبسوط‌الید میسر نیست و فقدان حاکمی توانا که جامعه را از هرج‌ومرج نجات ببخشد، مطلوبیت ندارد. از این رو، از آنجا که این تکلیف، به قشر و گروه معینی اختصاص ندارد و دلیل معتبری بر تعیین تکلیف نسبت



به فقیهان در خصوص اداره‌ی جامعه در عصر غیبت وجود ندارد، (اراکى، ۱۴۱۵ق، ۲: ۱۳-۲۴)^۱ لذا این تکلیف برعهده‌ی همه‌ی کسانی نهاده می‌شود که از قدرت بر انجام آن برخوردارند. (همان: ۹۳ و ۹۴)

این مباحث، در «کتاب البیع» که از سوی آیت‌الله العظمی اراکی تقریر شده‌است و ذیل بحث «اولیاء التّصرّف» مباحثی تحت عنوان «الولی الفقیه» و «الکلام فی ولایه التّصرّف فی الأموال و الأنفس و الوجوه المتصوّره فیها» را در جلد دوم «کتاب البیع» (همان، ۲: ۳، ۱۲، ۱۹) و با مضمون تفویض حق ولایت در محدوده‌ی امور مؤمنانه مطرح شده‌است. گرچه ایشان در ادامه، مباحثی ذیل ولایت معصومان، ولایت عدول مؤمنان و ولایت حکام را مطرح کرده‌است.

پس از رحلت مرحوم شیخ عبدالکریم حائری، در مدّت هشت سال (خلال سال‌های ۱۳۱۵ش تا ۱۳۲۳ش)، فترتی در حوزه‌ی علمیّه‌ی قم حاصل شد که با وجود اینکه مراجع سه‌گانه (سید محمدتقی خوانساری، سید صدرالدین صدر و سید محمد حجت کوه‌کمری) متصدی اداره‌ی حوزه‌ی علمیّه‌ی قم شدند، اما به عللی چون فقدان تمرکز در مدیریت حوزه، سیاست اختناق و استبداد رضاخانی، عدم ارتباط و نفوذ این مراجع در حوزه‌ی سلطنت، تصرّف ایران به‌دست متفقین و مشکلات معیشتی شدید طلاب، عملاً ورود جدی در عرصه‌ی سیاست نداشتند. لذا شاید نتوان به متونی در عرصه‌ی فقه سیاسی از این حضرات اشاره کرد.

۲. عصر آیت‌الله بروجردی

گرچه با فرار رضاشاه و رفع استبداد رضاخانی، برخی از محدودیت‌های حوزه و حوزویان کم شده یا بعضاً برداشته شده بود، اما حملات سخت ضدّ دینی زمان رضاشاه در زمان محمدرضا پهلوی به رویکرد نرم تبدیل شد. لذا در این سال‌ها تبلیغات ضدّ دینی در جامعه‌ی ایران توسط مارکسیست‌ها و لیبرال‌های سکولار شدت گرفته بود. این در حالی است که ظرفیت حوزه‌های علمیّه محدود به مباحث فقهی و احکام شرعی بود؛ بلکه در این عرصه نیز مباحث عرصه‌ی فقه، همچنان در فضای سنتی باقی مانده بود. (اراکى، ۱۴۱۵ق: ۲۵)

۱. کتاب تقریرات مرحوم اراکی در سال ۱۳۴۶ق از درس مرحوم حائری می‌باشد.



با وجود اینکه از آیت‌الله بروجردی معروف است که ایشان از اشتباه کردن در سیاست، واهمه داشت و گفته شده است که «اشتباهات در مشروطه، به خصوص آنچه منجر به شهادت آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری شد، تأثیر بسیاری در عدم دخالت بروجردی در سیاست داشت (جعفریان، ۱۳۸۲: ۲۸) و از خود ایشان نیز شنیده شده است که می‌گفتند: در جلسات مشورتی مرحوم آخوند خراسانی بودم و دیدم که ایشان درباره‌ی شیخ فضل‌الله اشتباه کرد و ترس من در سیاست از آن است که من هم دچار چنان اشتباهاتی شوم؛ (کرباسچی، ۱۳۶۶: ۲۵) اشتباهی که به زیان مسلمین ختم گردد. (هاشمیان فر، ۱۳۹۰: ۱۱۱؛ حسینیان، ۱۳۸۰: ۴۰۸)

به‌خاطر این دلایل بود که می‌گفتند: «من به امور مملکتی هیچ‌گونه دخالتی نمی‌کنم؛ من فقط روی امور شرعی دخالت می‌نمایم»؛ (سلطانی طباطبایی، ۱۳۷۰: ۵۲) لکن ایشان ضمن باور نسبت به پیوند سیاست و دیانت، برای اولین بار در یک متن فقهی شیعی، بر این امر تأکید کرده و ورود در مسائل سیاسی و تدبیر امور اجتماعی در جامعه‌ی اسلامی را از وظایف فقها دانسته‌اند. (حسینعلی منتظری، ۱۳۶۲: ۵۲-۵۳) «هرکس که در قوانین اسلام و قواعد آن تتبع کند، خواهد دانست که اسلام دینی سیاسی و اجتماعی است و دستورات آن، منحصر به عبادات شرعی برای تکمیل افراد و سعادت آخرت نمی‌باشد؛ بلکه بسیاری از احکام آن مرتبط با اداره‌ی جامعه و تنظیم اجتماع است». (همان: ۵۲)

بلکه نوع نگاه و استدلال ایشان در خصوص مقوله‌ی ولایت‌فقیه، نمایانگر تحوّل استدلال ایشان از حیث عقلی است؛ به گونه‌ای که ولایت‌فقیه را به اداره‌ی سیاسی - اجتماعی پیوند زده است. خلاصه‌ی دیدگاه ایشان در اثبات ولایت‌فقیه از قرار ذیل است:

۱. در دین اسلام، قوانینی از قبیل دفاع، اجرای حدود، قضاوت، وصول مالیات‌ها، ایجاد نظم اجتماع، حفظ سرحدات و مرزهای کشور و... از امور سیاسی وجود دارد.
۲. مسلمانان بر این امر اتفاق دارند که در محیط اسلام و مملکت اسلامی، وجود سیاست‌گذار و رهبری که امور مسلمین را تدبیر کند، لازم است؛ بلکه این مسئله از ضروریات اسلام است.



۳. ائمه‌ی اطهار (ع) برای شیعه، افرادی را نصب کرده‌اند که در صورت عدم رجوع به ائمه (ع) به آنها رجوع شود و این نصب منحصر در فقیه است و غیرفقیه صلاحیت این کار را ندارد.

۴. شارع مقدّس اسلام، هرگز راضی به تعطیل شدن قوانین سیاسی و اجتماعی اسلام نمی‌شود.

۵. کسی ادّعا نکرده‌است که از طرف ائمه (ع) و به نیابت از آنان، برای امور سیاسی و رهبری ائمت، غیر از فقیه، کسی تعیین شده‌است و در نتیجه تعیین و نصب فقیه از طرف ائمه (ع) به ولایت عامّه، قطعی و مسلّم می‌گردد.

نتیجه‌ی این استدلال این است که حتی اگر روایتی هم در میان نبود، ولایت فقیه فی الجمله ثابت و غیرقابل انکار خواهد بود. (حسینعلی منتظری، ۱۳۶۲: ۵۲-۵۷)

در کنار متون فقهی آیت‌الله بروجردی می‌توان به قالب کتاب «کشف‌الاسرار» از سوی امام خمینی در سال ۱۳۲۳ و پس از پایان حکومت رضاشاه اشاره کرد که در نقد و پاسخ به کتاب «اسرار هزارساله» اثر علی اکبر حکمی زاده نوشته شده‌است. این کتاب که در پاسخ به برخی شب‌هات کلامی مطرح شده‌است مشتمل بر مباحث بسیاری در عرصه‌ی فقه سیاسی، ولایت فقیه، حکومت اسلامی و مباحث حوزه‌ی سیاست است.

امام خمینی در امتداد مباحث خویش در «کشف‌الاسرار» در سال ۱۳۳۰ به طرح مباحثی در درس خارج خویش ذیل «اجتهاد و تقلید» مبادرت ورزید که مشتمل بر اموری همچون: دیدگاه‌های فقه سیاسی اسلام در زمینه‌ی ولایت فقیه و حکومت اسلامی، ایجاد زمینه‌ی فکری لازم جهت ارائه‌ی نظریه‌ی ولایت فقیه و ارائه‌ی شوون ولّی فقیه در خصوص زعامت سیاسی است. البته در این دوره نمی‌توان از کتاب «راهنمای حقائق» که مشتمل بر مباحث عرصه‌ی فقه سیاسی، ناظر به حکومت اسلامی، حکم به لزوم احتراز ولایت طاغوت و طرحی برای تشکیل حکومت اسلامی و چگونگی اداره‌ی حکومت اسلام و برنامه‌ی عملی آن به‌مثابه مانیفیست فدائیان اسلام بوده و از سوی نواب صفوی در سال ۱۳۲۹ ارائه شده‌است، چشم پوشید.



در این ایام ناظر به شب‌هاتی که از سوی برخی ارائه شد نیز آثاری نگاشته شده‌است که از آن جمله می‌توان به کتاب «شکست کسروی»، اثر سید نورالدین حسینی شیرازی در سال ۱۳۲۴ اشاره کرد که مشتمل بر مباحثی در ردّ شب‌هات کسروی و نسبت اسلام و دموکراسی است. طبعاً این مباحث گرچه ذیل موضوعات سنتی فقه سیاسی جای نمی‌گرفت؛ اما می‌توان این مباحث را ذیل سرفصل‌های آن جای داد.

۳. دوران قبل انقلاب (دهه‌ی چهل و پنجاه)

با رحلت آیت‌الله بروجردی، مرجعیت بین چهار فقیه (امام خمینی، سید محمدرضا گلپایگانی، سید کاظم شریعتمداری و سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی) توزیع شد و پس از مبارزات امام خمینی و تبعید ایشان به نجف، فضای غالب مرجعیت در حوزه‌ی علمیه‌ی قم به سه فقیه پیش‌گفته اختصاص یافت. لکن فضای مبارزه با رژیم شاهنشاهی بعد از تبعید امام خمینی متوقف نشد و طرح مباحثی سیاسی از سوی شاگردان ایشان در حوزه‌ی علمیه‌ی قم در مبارزه با شاه و مخالفت با وی و طرح و ایده‌ی برپایی حکومت اسلامی، ادامه یافت که از مصادیق آن ترجمه‌ی مباحث ارائه‌شده از سوی امام خمینی در نجف در خصوص ولایت‌فقیه است که در سال ۱۳۴۹ - ۱۳۴۸ منتشر شد.

آنچه این اثر را از آثار دیگر در خصوص ولایت‌فقیه متمایز می‌کند، اشتغال آن بر مباحث ولایت‌فقیه به‌مثابه حاکمیت سیاسی اسلام است که برخی مؤلفه‌های مدرن در عرصه‌ی سیاست را نیز مورد اشاره قرار داده‌است و عبارت «حکومت» در مقبوله‌ی عمر بن حنظله را نه به‌معنای قضاوت بلکه به‌معنای قوه‌ی مجریه ذیل تفکیک قوای سه‌گانه‌ی حکومت، به‌کار می‌برد. (خمینی (امام)، ۱۳۹۴: ۷۳)

از جمله کتبی که شاید بتوان آن را در حوزه‌ی فقه سیاسی جای داد یا در این حوزه اثرگذار دانست، کتاب «شهید جاوید» اثر نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی است که در سال ۱۳۴۸ نگاشته شده‌است. چه آن‌که این کتاب براساس تحلیل قیام امام حسین (ع) براساس رویکردی سیاسی - حکومتی نگاشته شده، مناقشات جدی در حوزه‌ی



علمیّه ایجاد شده‌است.

طبعاً هرچه انقلاب اسلامی به سال‌های پیروزی بر رژیم شاهنشاهی نزدیک‌تر می‌شد، در پیامد توسعه‌ی فرهنگ انقلاب اسلامی در حوزه‌ی علمیّه‌ی قم به رهبری امام خمینی، حجم کتب و منشورات ناظر به عرصه‌ی فقه سیاسی در حوزه‌ی علمیّه‌ی قم توسعه یافت که برخی از آنها به اختصار مورد اشاره قرار می‌گیرد:

- علامه طباطبایی، مقاله‌ی «ولایت و زعامت» را ذیل کتاب «مرجعیت و روحانیت» در سال ۱۳۴۱ نگاشته‌است.

- آیت‌الله گلپایگانی در سال ۱۳۴۱ کتاب «الهدایة الی الولاية» را منتشر کرده‌است.

- یحیی نوری کتاب «سیستم حکومت اسلامی» را در سال ۱۳۴۳ منتشر کرده‌است.

- حیدرعلی قلمداران، کتاب «حکومت در اسلام» را در سال ۱۳۴۵ و پس از شروع نهضت امام خمینی درباره‌ی حکومت اسلامی نگاشته و مسئله‌ی حکومت در اسلام و ضرورت آن را مورد بررسی قرار داده‌است.

- سید ابوالفضل موسوی زنجانی، در سال ۱۳۵۰ کتاب «حقوق بشر و نظام اجتماعی در اسلام» را نگاشته‌است که مشتمل بر فصولی چون: حقوق بشر از دیدگاه قرآن، آزادی در نظر اسلام، نظام اجتماعی در اسلام، اسلام و مسئله‌ی بردگی و کرامت انسانی با پیشگفتاری از سید هادی خسروشاهی است.

- محمدصادق روحانی کتاب «نظام حکومت در اسلام» را طی سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۷ با شمارگان نسبتاً وسیعی منتشر کرد که مشتمل بر مباحث مهمی در حوزه‌ی حکومت اسلامی است.

- آیت‌الله مکارم شیرازی در محرم ۱۳۹۹ق، (۱۳۵۷ش) به منظور رفع ابهام و سوءظن‌ها در مورد مسئله‌ی حکومت اسلامی، «بررسی فشرده‌ای در مورد طرح حکومت اسلامی» را نگاشته‌است که مشتمل بر دو بخش عمده‌ی «خطوط اصلی حکومت اسلامی» و «سیستم حکومت اسلامی» است.

- علی گلزاده غفوری، کتاب «نظامات اجتماعی اسلام» را در سال ۱۳۹۹ق منتشر کرده‌است که مشتمل بر نظامات تربیتی، حقوقی، اقتصادی، نظام رهبری و اداری در اسلام است.



- حسن سعید در سال ۱۳۵۷، کتاب «حکومت از دیدگاه قرآن و عترت» را با موضوعیت حکومت جمهوری اسلامی نگاشته‌است. برخی از این کتب، گرچه ممکن است ذیل تراث فقه سیاسی به معنای مصطلح جای نگیرد؛ اما فارغ از عرصه‌ی فقه سیاسی نبوده‌است و مشتمل بر مسائل، موضوعات، ادلّه، روش و رویکرد فقه سیاسی است. لذا این کتب را می‌توان ذیل مباحث فقه سیاسی در آن عصر جای داد.

۴. عصر جمهوری اسلامی ایران

برخلاف رویکرد پیشاجمهوری اسلامی ایران که فقه و فقیهان در پیامد تجربه‌ی ناموفق مشروطه، از ورود به عرصه‌ی فقه سیاسی ناظر به عرصه‌ی اداره‌ی امور جامعه، پا پس کشیدند و لذا فقه، رویکردی فردمحور پیشه کرد و به حوزه‌ی امور عبادات و احوالات شخصیّه‌ی مؤمنان محدود شد. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران به راهبری فقیهی جامع‌الشّرایط و حاکمیت گفتمان فقه شیعه بر امور کشور ایران، از یکسو، شؤن اداره‌ی این کشور براساس ضوابط و معیارهای فقهی بنا نهاده شد. از سوی دیگر، با تحقّق نظریّه‌ی حکومت اسلامی در قالب ولایت فقیه، سطح انتظار مردم از فقه افزایش یافت و پرسش‌های جدید بسیاری به گستره‌ی فقه عرضه شد. این امر موجب شد فقه شیعه با گذار از فقه متناسب با زمان تحقّق حاکمان جائز، به غایات اصیل خود، روی آورد. از این روی، فقه شیعه که در زمان‌های پیشین، قالبی شریعت‌مدار داشت و مجالی برای تبدیل به قانون، به مثابه محور عمل همه‌ی افراد (اعمّ از مؤمنان و غیرمؤمنان) نداشت، در پسامد استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران، رویکردی قانون‌مدار یافت.

طبیعی است گستره‌ی فراخی که برای بروز ظرفیتهای بالقوه‌ی فقه پدید آمده بود، سطح غایات و اهداف فقه را که دلمشغولی عمده‌ی آن در سال‌های دراز عصر غیبت، به مسائل فردی افراد متدین اختصاص داشت، بالا برد؛ و جدا از ضرورت پاسخ‌گویی به نیازمندی‌های جوامع علمی - تخصصی، حیثیت اداره و تدبیر همه‌جانبه‌ی امور کشور را دربرگرفت. طبیعی است گستره‌ی پاسخ‌گویی فقیهان نیز



می‌بایست از سطح حدّاقلمی بررسی احکام در محدوده‌ی نیازمندی‌های افراد، توسعه یافته، به سطح حدّاکثری بررسی مسائل اجتماعی - سیاسی و تمام شؤون حکومت رشد یابد.

لذا با ورود به عصر جمهوری اسلامی، فقیهان نه‌تنها به فقه سیاسی با رویکرد حکومتی ورود کردند؛ بلکه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران براساس مبانی فقه سیاسی شیعه با مشارکت و همفکری فقیهان تدوین شد. با عنایت به توسعه‌ی همه‌جانبه‌ی مباحث فقه سیاسی، نمی‌توان همه‌ی تحولات این حوزه‌ی دانشی را در قالب یک دوره ارائه کرد؛ بلکه شایسته است تحولات فقه سیاسی، ذیل دو زمانه‌ی عصر زعامت امام خمینی و عصر زعامت آیت‌الله خامنه‌ای، تنظیم و ارائه کرد.

۴-۱. زمانه‌ی حضرت امام خمینی (ره)

استقرار نظام جمهوری اسلامی با محوریت قوانین اسلامی و راهبری این انقلاب از سوی روحانیت و با محوریت نظریه‌ی ولایت‌فقیه موجب شد که توقعات از حوزه‌ی علمیه متناسب با اداره‌ی نظام جمهوری اسلامی، توسعه یابد و فقیهان حوزه به‌عنوان حامیان و مرشدان این انقلاب، در راستای تبیین و تثبیت مبانی انقلاب اسلامی، تدوین قوانین نظام جمهوری اسلامی براساس مبانی دینی و فقهی، ارائه‌ی ساختار نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران و حراست از مبانی انقلاب اسلامی تلاش مضاعف کنند و حوزه‌ی علمیه در این سال‌ها به‌عنوان مرکز تولید، تبیین، تعمیق و گسترش مبانی انقلاب اسلامی در عرصه‌ی فقه سیاسی تأثیر بسیار زیادی در تحقق اهداف و غایات انقلاب اسلامی داشته باشد. طبعاً با توجه به ویژگی‌های انقلاب اسلامی، این امر جز از سوی حوزه‌ی علمیه و روحانی‌ها، امکان‌پذیر نبود.

برخلاف برخی گرایشهای دانش سیاسی، مباحث حوزه‌ی فقه سیاسی در سالیان اولیه‌ی انقلاب اسلامی از آن جهت از تحوّل مناسبی برخوردار شد که از یکسو، دانش فقه، همواره در حوزه‌ی علمیه از محوریت برخوردار بوده و از سوی دیگر، استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران، مستدعی تکثر درس‌ها و پژوهش‌های حوزه‌ی علمیه درخصوص فقه سیاسی بوده‌است. همچنانکه همه‌ی مباحثی که ناظر به



اداره‌ی کشور اسلامی است نیز از اولویّت برای فقیهان برخوردار شد؛ به گونه‌ای که برخی از اساتید و مراجع حوزه‌ی علمیّه مانند آیت‌الله گلپایگانی، آیت‌الله میرزا جواد تبریزی، مباحث فقه القضا و فقه حدود و دیات را به‌مثابه دروسی که ناظر به عرصه اداره‌ی کشور اسلامی هستند، محور دروس خویش قرار دادند.

در حوزه‌ی مباحث فقه سیاسی، آیت‌الله منتظری، در طول شش سال به‌صورت مفصّل، درس ولایت‌فقیه را مطرح کرده که در قالب کتاب «دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامیة» منتشر شده است. در همین دوران، آیت‌الله معرفت نیز به تدریس ولایت‌فقیه مبادرت ورزید که در قالب کتاب «ولایة الفقیه أبعادها و حدودها» در سال ۱۳۶۰ منتشر شده است. (معرفت، ۱۳۶۱) در اوایل انقلاب اسلامی (سال ۱۳۶۱) ابوالفضل شکوری، کتاب «فقه سیاسی اسلام» را منتشر کرده (شکوری، ۱۳۶۱: ۱) و عمید زنجانی نیز در دهه‌ی اولیّه‌ی انقلاب اسلامی، مجموعه کتبی را ذیل عنوان «فقه سیاسی» تألیف کرده است.

آنچه در سالهای پس از انقلاب، به تحوّل فقه سیاسی انجامیده و گرایش حکومتی به فقه را مورد توجه قرار داده، رویکردی است که امام خمینی براساس آن، فقه را از گستره‌ی مضیق مرتبط با امور فردی به گستره‌ی فراگیر متناسب با امور اجتماعی و حکومتی توسعه داده است. براساس این رویکرد امام خمینی: «مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد. برای مردم و جوانان و حتی عوام هم قابل قبول نیست که مرجع و مجتهدش بگوید من در مسائل سیاسی اظهارنظر نمی‌کنم ... حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه‌ی عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریّت است. حکومت نشان‌دهنده‌ی جنبه‌ی عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی، سیاسی، نظامی و فرهنگی است، فقه، تئوری واقعی و کامل اداره‌ی انسان از گهواره تا گور است». (خمینی (امام)، ۱۳۷۸، ۲۱: ۲۸۹)

از جمله نکاتی که از سوی امام خمینی در راستای تحوّل فقه مورد تأکید قرار گرفت، عبارت «فقه پویا» است که چه‌بسا در برابر «فقه سنتی و اجتهاد جواهری» مورد استفاده قرار می‌گرفته است.^۱ لکن به‌خوبی پیدا است که ایشان پویایی فقه را در

۱. این‌جانب معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری هستم و تخلف از آن را جایز نمی‌دانم. اجتهاد به همان سبک صحیح است؛ ولی این‌بدان معنا نیست که فقه اسلام پویا نیست. زمان و مکان دو عنصر تعیین‌کننده



برابر فقه سنتی قرار نداده‌است؛ بلکه مطابق این رویکرد فقه جواهری، یعنی همان فقه سنتی رایج با متد فقاقت است. این روش و متد، همان کیفیت رسیدگی یک مسئله در فقه است... ما دو فقه، یکی سنتی و دیگری پویا نداریم. فقه پویا، همان فقه سنتی ما است؛ پویا است؛ یعنی علاج‌کننده‌ی مشکلات انسان و پاسخگوی حوادث واقعه است؛ و سنتی است؛ یعنی دارای شیوه و متدی است که بر طبق آن اجتهاد انجام می‌گیرد و این شیوه‌ی قرن‌ها معمول بوده و کارآیی خود را نشان داده‌است». (خامنه‌ای، ۱۳۶۸/۴/۲۰)

این نوع نگاه به حوزه‌ی فقه، موجب شد حجم وسیعی از مباحث عرصه‌ی فقه، به حوزه‌ی سیاست، گرایش یافته و سرفصل‌های جدیدی در حوزه‌ی علمی‌ی قم در راستای توسعه‌ی فقه سیاسی و فقه حکومتی، در حوزه‌ی تدریس و پژوهش رواج یابد. چنان‌که طرح نظریه‌ی ولایت مطلقه‌ی فقیه از سوی ایشان در سال ۱۳۶۶ ذیل نام‌های که به امام جمعه تهران نگاشتند، نیز مستلزم مباحثی چون: قرائت‌های مختلف از ولایت‌فقیه، جایگاه مردم در حوزه‌ی حکومت، مقوله‌ی مشروعیت و مقبولیت در حوزه‌ی علمی‌ی شد.

آنچه تمامی ادوار فقه سیاسی سابق را از فقه سیاسی عصر امام خمینی متمایز می‌کند، این است که برخلاف فقه زمان گذشته که عمدتاً ذیل استنباط احکام شرعی قرار داشت، فقه پس از انقلاب به راهبری امام خمینی، گام در مسیر استنباط نظام سیاسی شیعه گذاشته است.

در حالی که فقیهان زمان گذشته به‌خاطر شرایط زمانه‌ی خودشان، درصدد تبیین نظام سیاسی مطلوب شارع و مؤلفه‌ها و لوازم آن، در عصر غیبت نبودند و توانایی تحقق آن را نیز نداشتند و تنها ذیل حکومت‌های زمان خویش، برخی امور سیاسی را انجام می‌دادند، امام خمینی ضمن فهم نظام‌مند و لوازم اداری امور جامعه براساس آموزه‌های فقهی و مطابق روش اجتهاد، متصدی تحقق آن در مرحله‌ی عمل نیز شدند.

در اجتهادند. مسئله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده‌است به‌ظاهر همان مسئله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصادی یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند. بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده‌است، واقعاً موضوع جدیدی شده‌است که قهرراً حکم جدیدی می‌طلبد. (خمینی (امام)، ۱۳۷۸، ۲۱: ۲۸۹)



«سابقه‌ی فقه سیاسی در شیعه، سابقه‌ی عریضی است؛ لیکن یک‌چیز، جدید است و آن، نظام‌سازی براساس این فقه است که این را امام بزرگوار ما انجام داد... اوّل کسی که در مقام نظر و در مقام عمل (توأمّاً) یک نظام ایجاد کرد، امام بزرگوار ما بود.» (خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۶/۱۷)

براساس دیدگاه امام خمینی، فقه، پیوندی مستحکم با مقوله‌ی حکومت و اداره‌ی جامعه داشته‌است؛ بلکه حکومت، فلسفه‌ی عملی فقه، خوانده شده‌است. مطابق این رویکرد، فقیه در استنباط حکم شرعی می‌بایست علاوه بر مراجعه به منابع و ادلّه‌ی شرعی، نگرشی همه‌جانبه به همه‌ی ابواب فقه اعمّ از عبادات، سیاسات، اقتصاد، فرهنگ و... داشته باشد و اجتهاد خویش را در راستای اداره‌ی شوون مختلف کشور به‌کار گیرد؛ بلکه فقه شیعه ضمن تحفّظ بر اجتهاد در فهم احکام شرعی، باید در فهم و درک نظریّه‌های سیاسی - اجتماعی، نیز اجتهاد و استنباط نماید.

براساس این رویکرد فقهی و مطابق جایگاه ترسیم شده برای فقیه در حوزه‌ی نظام سیاسی، گستره‌ی اختیارات حاکم، به فهم و استنباط فروع دینی محدود نشده‌است و وی می‌تواند بلکه میباید با عنایت به عنصر مصلحت، حکم ثانوی و حکم حکومتی، از بن‌بست‌های احتمالی فقه در اداره‌ی کارآمد جامعه گذر کرده‌است و جامعه را از بحران احتمالی خارج نماید. طبیعی است در این رویکرد به بررسی حلال و حرام بسنده نشده و استنباط نظریّه‌های سیاسی نیز مورد عنایت قرار گرفته‌است و فقیه به‌عنوان نایب امام معصوم (ع) در عصر غیبت می‌بایست هدایت و راهبری همه‌ی مردم را برعهده بگیرد و گستره‌های فراگیرتر از اداره‌ی کشور اسلامی را مورد لحاظ قرار دهد.

۴-۲. دوران زعامت حضرت آیت‌الله خامنه‌ای

با توجّه به توسعه‌ی مباحث عرصه‌ی سیاست در گرایشهای دانشی مختلف آن در دهه‌ی آغازین انقلاب اسلامی که مرهون اموری چون: تحقّق حکومت اسلامی در عصر غیبت، اداره‌ی نظام امور جامعه توسط فقیهان، پاسخ به نیازهای نوبهنو و روزآمد شهروندان، متخصصان حوزه‌های سیاست و کارگزاران عرصه‌ی حکومت و ترسیم نظام‌های معرفتی حوزه‌ی سیاست و حکمرانی است، پس از اتمام جنگ



تحمیلی و ضرورت تدوین و تبیین نظام حکمرانی در عرصه‌های مختلف جامعه، مباحث فقه سیاسی در حوزه‌ی علمیه‌ی قم از رونق بسیاری برخوردار شد. بر این اساس، با وجود این‌که فقه در طول سالیان رهبری امام خمینی از توسعه‌ی کمی و کیفی مناسبی برخوردار شد؛ اما در طول چهار دهه و سالیان آخر قرن چهاردهم، فقه رویکرد تخصصی‌یافته و فقه سیاسی به‌مثابه یکی از رشته‌های تخصصی، از سوی اساتید بسیاری در سطوح مختلف به‌خصوص دروس خارج، مورد توجه واقع شده و مباحث متعددی از آن در راستای نظام اداری جامعه تدریس شده است.

توسعه‌ی فقه و کارکردهای آن در عصر جمهوری اسلامی، مرهون دیدگاه‌ها و هدایت‌های آیت‌الله خامنه‌ای است که با تأکید بر نگرشی روزآمد به فقه، فقه را در گستره‌ی فقه حکومتی مورد عنایت قرار داده است و ضمن اهتمام فقیهان بر استنباط فقهی مطابق این نگرش تأکید کرده است و تفاوت و تأثیری که این نگرش می‌تواند در نوع فتاویی که از سوی فقیه صادر می‌شود را خاطر نشان می‌کند:

«فقه ما از طهارت تا دیات، باید ناظر به اداره‌ی یک کشور، اداره‌ی یک جامعه و اداره‌ی یک نظام باشد. شما حتی در باب طهارت هم که راجع به ماء مطلق یا فرضاً ماء الحمام فکر می‌کنید، باید توجه داشته باشید که این در یکجا از اداره‌ی زندگی این جامعه، تأثیری خواهد داشت، تا برسد به ابواب معاملات و ابواب احکام عامه و احوال شخصی و بقیه‌ی ابوابی که وجود دارد. بایستی همه‌ی این‌ها را به‌عنوان جزئی از مجموعه‌ی اداره‌ی یک کشور استنباط کنیم. این در استنباط اثر خواهد گذاشت و گاهی تغییرات ژرفی را به وجود خواهد آورد.» (خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۶/۳۱)

بر این اساس، در حالی که حوزه‌های علمیه که در سالهای گذشته، از دروس اندک بلکه استثنائی در حوزه‌ی فقه سیاسی، برخوردار بوده بلکه تدریس امام خمینی در خصوص ولایت فقیه، گونه‌ای استثنا به‌شمار می‌رفت. امروز مباحث متعدد فقه سیاسی به‌مثابه درس‌های رایج وجود دارد. لذا امروزه حوزه‌ی علمیه‌ی قم، در دروس اصلی و رسمی و دروس رسمی مؤسسات مرتبط با حوزه، شاهد دروس خارج فقه سیاسی متعدد است که از آن میان می‌توان به مواردی چون: درس خارج فقه نظام



سیاسی از آیت الله محسن اراکی، درس خارج امر به معروف و نهی از منکر از آیت الله شب‌زنده‌دار، درس خارج فقه جهاد از آیت الله کعبی، درس خارج فقه امانت از آیت الله احمد عابدی، درس خارج فقه ولایت از آیت الله سید احمد مددی اشاره کرد. بلکه جلسات و نشست‌های فقه سیاسی در مؤسسات و پژوهشگاه‌های حوزوی و کرسی‌های تخصصی و ترویجی فقه سیاسی نیز در کنار دروس رسمی، متصدی ارائه‌ی مباحث فقه سیاسی و حکومتی هستند که کثرت آن در عصر حاضر، رویکردی غالب برای آن ایجاد کرده‌است.

در این سال‌ها، کتب متعددی در حوزه‌ی فقه سیاسی و به صورت خاص، ولایت‌فقیه نگاشته شده‌است که از آن میان، می‌توان به کتاب‌های ذیل اشاره کرد: - کتاب «ولایة الامر فی عصر الغیبة» (حسینی حائری، ۱۴۱۴ق) اثر آیت الله سید کاظم حائری، مشتمل بر مباحثی چون: «پاسخ به شب‌هات مربوط به تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت و شب‌هات مربوط به عدم امکان پیروزی حق بر باطل در عصر غیبت»، «بررسی احادیث منحصر بودن جهاد به زمان ظهور امام عصر به عنوان دلایل مخالفین تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت»، «ادله‌ی فقهی زعامت ولی فقیه»، «گستره‌ی اختیارات ولی فقیه» و «نقش مردم در نظام ولایت فقیه» است. - کتاب «الولاية الإلهیة الإسلامیة أو الحكومة الإسلامیة، زمن حضور المعصوم و زمن الغیبة» (مؤمن قمی، ۱۴۲۵ق) از سوی آیت الله محمد مؤمن نگاشته شده‌است که مشتمل بر مباحث فقهی چون: «مراد از ولی امر و ولایت امر»، «ادله‌ی ناظر به ولایت معصومان و لزوم اطاعت از ایشان»، «عدم توقف ولایت معصومان به بیعت مردم»، «گستره‌ی ولایت امر به همه‌ی کشورها»، «اختیارات ولی فقیه و منابع مالی برای اعمال ولایت وی»، «شؤون ولی امر در وضع قوانین، نظارت بر کارگزاران، اقامه‌ی حدود و تعزیرات، نصب قضات، نصب مسئولان مملکتی و...»، «منابع مالی دولت اسلامی و موارد مصارف آنها» و «احکام ناظر به انفال، خمس و زکات» است.

به همین نسبت کتاب‌های متعددی به زبان فارسی نگارش یافته که تأثیر بسیاری در توسعه و تعمیق ادبیات فقه سیاسی در جامعه‌ی علمی داشته‌است و از آن میان تنها



به برخی از آن کتاب‌ها اشاره می‌شود:

- «ولایت فقیه در حکومت اسلام»، (حسینی تهرانی، ۱۴۱۴ق) از سوی آیت الله سید محمد حسینی تهرانی نگاشته شده است و مشتمل بر مباحث نوینی در این عرصه است. برخی از مباحث مطرح شده در این کتاب، به شرح ذیل است: «تبیین معنای ولایت»، «بحث از حیث سند و دلالت روایت مقبوله‌ی عمر بن حنظله»، «روش واگذاری امور به ولی فقیه»، «اوصاف ولی فقیه»، «وظایف ولی فقیه در عرصه‌های مختلف اداره‌ی کشور»، «نقش و جایگاه زنان در مناصب ولایتی و وکالتی»، «جایگاه مردم در نظام سیاسی»، «آزادی‌های سیاسی»، «حقوق متقابل مردم و حاکمان» و «تعزیر و شکنجه برای اقرار متهم».

- کتاب «ولایت فقیه، ولایت فقاها و عدالت» (جوادی آملی، ۱۳۷۸) از سوی آیت الله عبدالله جوادی آملی، نگاشته شده است و مشتمل بر مباحث مفصلی در عرصه‌ی فقه سیاسی است که مهم‌ترین سرفصل‌های آن عبارتند از: «حکومت اسلامی و اهداف آن»، «ضرورت ولایت فقیه»، «ولایت فقیه یا وکالت فقیه»، «وظایف و اختیارات ولی فقیه» و «پاسخ به شبهاتی در خصوص حکومت دینی، انتصابی یا انتخابی بودن ولایت، جایگاه مجلس خبرگان، ولایت مطلقه و اختیارات رهبری، جمهوری اسلامی و نقش مردم، قانون اساسی، جامعه‌ی مدنی، دموکراسی».

- کتاب «ولایت فقیه حکومت صالحان» (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۶۳) اثر صالحی نجف‌آبادی است که مباحثی چون: «طرح دیدگاه‌های مخالفان ولایت فقیه و ضروری بودن حکومت و پاسخ به آنها»، «طرح نظرات امام خمینی، ابن سینا، حضرت علی (ع) و آیت الله منتظری درباره‌ی ولایت فقیه»، «شرایط و نحوه‌ی انتخاب ولایت فقیه»، «ادله‌ی عقلی، قرآنی و روایی ولایت فقیه» و «اختیارات و حدود قدرت ولایت فقیه» را مورد تحقیق و بررسی قرار داده است.

- کتاب «حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه»، (موسوی خلخالی، ۱۳۸۰) اثر سید محمد مهدی موسوی خلخالی مشتمل بر مباحثی چون: «انواع و ارکان حکومت‌ها»، «حکومت اسلامی و مراحل آن»، «گستره و مصادیق ولایت فقیه»، «جایگاه ولی فقیه



در قانون اساسی»، «مصادیق ولایت فقیه»، «مفهوم جمهوری اسلامی» و «بیعت به‌عنوان نماد انتخاب مردم» است.

– کتاب «مبانی حکومت اسلامی» (سبحانی، ۱۳۷۰) از سوی آیت الله جعفر سبحانی نگاشته شده است و مشتمل بر فصل‌هایی چون: «حکومت اسلامی پس از پیامبر (ص)»، «سیستم حکومت اسلامی در عصر غیبت»، «صفات حاکم اسلامی»، «ارکان حکومت اسلامی»، «ویژگی‌های حکومت اسلامی» و «وظایف و برنامه‌های حکومت اسلامی» است.

در حوزه‌ی فقه سیاسی کتب متعددی به زبان فارسی و متناسب با موضوعات و مسائل نوپدید نگاشته شد که از آن میان می‌توان به سه کتاب: «نظارت بر قدرت در فقه سیاسی» (ایزدهی، ۱۳۸۹) اثر سیّد سجّاد ایزدهی، «فقه سیاسی شیعه، سازوکارهای تحوّل در دوران معاصر» (سیّد باقری، ۱۳۸۸) اثر سیّد کاظم سیّد باقری و «کارآمدی روش اجتهادی امام خمینی» (مقیمی، ۱۳۹۶) اثر غلامحسین مقیمی در عرصه‌ی فقه سیاسی اشاره کرد که در جشنواره‌ی بین‌المللی فارابی برگزیده شدند یا کتاب‌های بسیاری که در کتاب سال جمهوری اسلامی ایران یا کتاب سال حوزه مورد تقدیر قرار گرفتند و البته این مجموعه کتب، امروزه به عنوان منابع درسی دروس دانشگاهی کارشناسی ارشد و دکتری رشته‌های متعدّد فقه سیاسی، مورد استفاده قرار می‌گیرند. از آنجا که ذکر مهمترین آنها هم به درازا می‌انجامد، لذا از ذکر آنها صرفنظر می‌شود. علاوه بر اینکه در این سالها فصلنامه‌ها و مجلّاتی به مباحث عامّ فقهی و سیاسی اختصاص یافته‌اند که از آن جمله می‌توان به فصلنامه‌هایی چون: حکومت اسلامی (وابسته به مجلس خبرگان)، علوم سیاسی (وابسته به دانشگاه باقرالعلوم)، فقه حکومتی (وابسته به مؤسسه‌ی صراط مبین هدایت)، سیاست متعالیه (وابسته به انجمن مطالعات سیاسی حوزه‌ی علمیّه)، گفتمان فقه حکومتی و... ایجاد شده‌اند که مقالات عرصه‌ی فقه سیاسی را منتشر می‌کنند و حجم وسیعی از مقالات علمی – پژوهشی را در فضای فقه سیاسی ارائه کرده‌اند.

در حوزه‌ی مباحث آموزش فقه سیاسی می‌توان به این نکته اشاره کرد که برخلاف



دهه‌ی اوّل انقلاب که عملاً دوره‌های تخصصی فقه سیاسی، در دانشگاهها وجود نداشت، با وجود نگارش کتب و متون قابل ارائه در سطوح عالی دانشگاهی، در دهه‌های بعد، مراکز و مؤسسات آموزشی متعدّدی به‌طور تخصصی در عرصه‌ی مباحث فقه و فقه سیاسی تأسیس شدند که با آموزش و هدایت دانشجویان، گرایش‌های تخصصی فقه را در فضای دانشگاه توسعه دادند.

از مجموعه‌ی این مؤسسات دانشگاهی - حوزوی که آموزش دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری فقه سیاسی را در برنامه‌های خویش قرار دادند و عملاً به تربیت دانشجو می‌پردازند، می‌توان به جامعه‌المصطفی العالمیّة (دوره ارشد، دکتری و سطح چهار) با چند گرایش در فقه سیاسی، مثل روابط بین‌الملل؛ دانشگاه باقرالعلوم (طرح سرفصل‌های آموزشی در دوره‌های دکتری فقه روابط بین‌الملل، فقه‌الدولة، فقه‌الرقابة (نظارت)، فقه‌الامة و المواطنين (مردم و شهروندان)، فلسفه‌ی فقه سیاسی، فقه امنیّت)؛ مؤسسه‌ی فقه ولی‌امر (تحت اشراف آیت‌الله محسن اراکی)، مؤسسه‌ی فقه و علوم اسلامی (تحت اشراف مقام معظم رهبری)، مرکز فقهی انمهی اطهار (تحت اشراف آیت‌الله فاضل لنکرانی)، مؤسسه‌ی امام رضا (ع) و برخی مراکز دیگر اشاره کرد که حجم زیادی از دانشجویان و طلاب را به جامعه‌ی علمی در عرصه‌ی فقه سیاسی تحویل داده‌است و دانش‌آموختگان این مراکز در سالیان آینده می‌توانند تحوّل شگرف در عرصه‌ی فقه سیاسی ایجاد نمایند.

علاوه بر رویکرد آموزشی در حوزه‌ی فقه سیاسی می‌توان به تأسیس برخی مراکز و مؤسسات پژوهشی جهت پژوهش در عرصه‌ی سیاست و علوم سیاسی اشاره کرد که از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

گروه فقه سیاسی به عنوان یکی از گروه‌های پژوهشی پژوهشکده‌ی علوم و اندیشه‌ی سیاسی وابسته به پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، یکی از این گروه‌ها است. این گروه در حوزه‌ی فلسفه‌ی فقه سیاسی، جامعه‌شناسی فقه سیاسی، تاریخ فقه سیاسی، آسیب‌شناسی فقه سیاسی، مطالعات تطبیقی فقه سیاسی، مسائل فقه سیاسی و تفسیر سیاسی قرآن فعالیت می‌کند. در این میان، اگرچه آثار متعلّق به



تاریخ فقه سیاسی بیشتر می‌نماید.

در سالیان اخیر، این گروه تلاش ارزنده‌ای در جهت شناسایی هویت فقه سیاسی و موضوعات جدید آن انجام داده‌اند؛ چنانکه می‌توان به برخی پروژه‌هایی اشاره کرد که در طی این سال‌ها در این گروه انجام شده‌است. از جمله‌ی این پروژه‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد: پروژه‌هایی همچون آزادی در فقه و حدود آن، تمایزات فقه سیاسی و فقه، نظارت بر قدرت، انتخابات، عرصه‌ی عمومی و عرصه‌ی خصوصی در فقه، عرفی‌سازی در فقه سیاسی، هرمنوتیک و فقه سیاسی، اصول و مبانی سیاست خارجی دولت اسلامی، بررسی تطبیقی نظریه‌ی ولایت فقیه.^۱

گروه پژوهشی سیاست پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی از دیگر گروه‌هایی است که از گذشته فعالیت پژوهشی خود را در قلمرو فقه سیاسی شکل داده‌است. این گروه در حوزه‌های پژوهشی نظام سیاسی شیعه، ولایت فقیه و مسائل جمهوری اسلامی ایران به فعالیت می‌پردازد. در این گروه نیز فقه سیاسی در حدّ یکی از عرصه‌ها و قلمرو پژوهشی ظاهر گردیده‌است و نه در حدّ یک گروه پژوهشی مستقل. گروه مطالعاتی فقه سیاسی در انجمن مطالعات سیاسی در حوزه‌ی علمی‌ی قم نیز یکی از گروه‌هایی است که به‌طور تخصصی فعالیت خود را در زمینه‌ی فقه سیاسی آغاز کرده‌است. انجمن مطالعات سیاسی که با همّت جمعی از دانش‌آموختگان علوم سیاسی در حوزه، تشکیل گردیده‌است، به‌طور کلی در عرصه‌ی دانش سیاسی فعالیت‌هایی همچون برگزاری نشست‌های تخصصی و همایش به انجام می‌رساند و اخیراً در عرصه‌هایی همچون حضور در فضای مجازی و اینترنت و برگزاری کارگاه‌های علمی و راه‌اندازی یک نشریه‌ی تخصصی در زمینه‌ی مطالعات سیاسی تمرکز بیشتری پیدا کرده‌است، فرصت مناسبی را برای فعالیت پژوهش در عرصه‌ی فقه سیاسی برای فارغ‌التحصیلان حوزوی علوم سیاسی فراهم ساخته‌است.

افزون بر گروه‌ها و مراکز فوق می‌توان از فعالیت برخی مراکز پژوهش حوزوی همچون مرکز فقهی ائمه‌ی اطهار و مؤسسه‌ی اسرا نیز نام برد که در سال‌های اخیر فعالیت پژوهش خود را در عرصه‌ی فقه سیاسی آغاز نموده‌اند.



از دیگر مراکزی که در حوزه‌ی فقه سیاسی فعال هستند، می‌توان به این مراکز اشاره کرد: مؤسسه‌ی فقه ولی‌امر (آیت الله محسن اراکی)، مؤسسه‌ی فقه و علوم اسلامی (تحت اشراف مقام معظم رهبری)، پژوهشکده‌ی فقه نظام، مؤسسه‌ی فقه انمّه‌ی اطهار (آیت الله فاضل)، مؤسسه‌ی فتوح اندیشه و...

نتیجه‌گیری

با وجود اینکه در هر زمانهای می‌توان به فقه سیاسی در دیدگاه فقیهان اشاره کرد؛ اما رونق و گستردگی مباحث عرصه‌ی فقه سیاسی، مرهون شرایط مساعد سیاسی - اجتماعی، هم‌سویی و همراهی حاکمان، فرارگرفتن اندیشمندان در جایگاه کنشگری یا هدایت سیاسی و اجتماعی است. بر این اساس، گرچه حوزه‌ی علمیّه به‌خاطر ذات دین اسلام و کنشگری سیاسی - اجتماعی فقیهان، همواره مشتمل بر مباحث سیاسی بوده‌است، لکن مباحث فقه سیاسی در حوزه‌ی علمیّه‌ی قم به‌عنوان محوریت‌ترین حوزه‌ی علمیّه‌ی جهان شیعه در عصر حاضر در سده‌ی گذشته از سطح یکسانی برخوردار نبوده؛ بلکه سطح و نوع مباحث سیاسی ارائه‌شده از سوی فقیهان حوزه‌ی علمیّه‌ی قم در ادوار و شرایط مختلف مانند: سلطه‌ی حاکم جائر، اقتدار و عدم اقتدار اجتماعی فقیهان، فراهم‌بودن بستر اندیشه ورزی سیاسی و... با قبض و بسط مواجه بوده‌است.

بر این اساس، هرچه از آغازین سال‌های این سده فاصله گرفته‌ایم و به سالیان انتهایی آن نزدیک می‌شویم، شاهد افول قدرت حاکمان جائر و مستبد بوده‌ایم و اقتدار اجتماعی، سیاسی و حکومتی حوزه‌ی علمیّه، فزونی یافته‌است؛ به همین تناسب، سطوح مباحث فقه سیاسی حوزه‌ی علمیّه، توسعه یافته و از تنوع و عمق مناسب برخوردار شده‌است. لذا با وجود اینکه در زمان تأسیس حوزه‌ی علمیّه‌ی قم به زعامت مرحوم شیخ عبدالکریم حائری، به‌خاطر سلطه و استبداد رضاخانی، حوزه‌ی علمیّه، شاهد حجم اندکی از مباحث فقه سیاسی از حیث کمیت و کیفیت است؛ اما این مباحث در سالیان زعامت آیت‌الله بروجردی به‌خاطر رخت‌برستن استبداد رضاخانی و اقتدار نسبی مرجعیت، از رونق نسبی برخوردار شد و البته با پیروزی



انقلاب اسلامی از رشد متناسب برخوردار شد و منحنی صعود را پیمود. گرچه نوع مباحث فقه سیاسی در سالیان پس از انقلاب را به خاطر ورود حداکثری حوزه‌ی علمیه‌ی قم در اداره‌ی نظام سیاسی جامعه نمی‌توان با مباحث سالهای قبل از انقلاب مقایسه کرد. به همین تناسب، حوزه‌ی علمیه در دهه‌های انتهایی قرن، از توسعه‌ی زیادی در حوزه‌ی مباحث فقه سیاسی از حیث کمیت و کیفیت، آموزش و پژوهش، عمق و نوآوری برخوردار شد که می‌توان آن را نویدی برای ورود مناسب به گام دوم انقلاب، ایجاد رویکرد تمدنی برای انقلاب اسلامی دانست.

نتیجه این‌که در طی چهل سال گذشته از انقلاب اسلامی و به‌خصوص در سالیان اخیر، در ابعاد آموزشی چه در دانشگاه و چه در حوزه، تلاش‌های خوبی در حوزه‌ی علمیه و مؤسسات پیرامونی آن شکل گرفته‌است و یا در حال شکل‌گیری است. با این حال، در مقام مقایسه نسبت به حوزه‌ی آموزشی، در بُعد پژوهشی در عرصه‌ی فقه سیاسی، کوشش‌های بسیاری شده، گروه‌های پژوهشی زیادی راه‌اندازی شده، کتاب‌ها و مقالات فراوانی نوشته شده‌است و پژوهش‌های بسیاری نیز در حال انجام است؛ اما با همه‌ی این‌ها، به نظر می‌رسد ارتقای فقه سیاسی به حدّاکثر از ظرفیت آن، نیازمند تلاش و فراهم‌شدن زمینه‌های مناسب بیشتر است.



منابع

۱. اراکی، محمدعلی (۱۴۱۳ق)، مکاسب المحرمه، قم: مؤسسه‌ی در راه حق.
۲. _____ (۱۴۱۵ق)، کتاب البیع، قم: مؤسسه‌ی در راه حق.
۳. ایزدهی، سید سجّاد (۱۳۸۹)، نظارت بر قدرت در فقه سیاسی، قم: انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸)، ولایت فقیه، ولایت فقاقت و عدالت، قم: نشر اسراء.
۵. الحسینی الحائری، السید کاظم (۱۴۱۴ق)، ولایة الامر فی عصر الغیبه، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۶. حسینی تهرانی، سید محمد (۱۴۱۴ق)، ولایت فقیه در حکومت اسلام، (محسن سعیدیان و محمدحسین راجی: گردآوری کنندگان)، مشهد: انتشارات علامه طباطبایی.
۷. حسینیان، روح‌الله (۱۳۸۰)، بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۸. خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸)، صحیفه‌ی امام، تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۹. _____ (۱۳۹۴)، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۰. سبحانی، جعفر (۱۳۷۰)، مبانی حکومت اسلامی، قم: مؤسسه‌ی علمی و فرهنگی سیدالشهداء (ع).
۱۱. سید باقری، سید کاظم (۱۳۸۸)، فقه سیاسی شیعه، سازوکارهای تحوّل در دوران معاصر، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی.
۱۲. سید کباری، علی‌رضا (۱۳۷۸)، حوزه‌های علمیه‌ی شیعه در گستره‌ی جهان، تهران: امیرکبیر.
۱۳. شکوری، ابوالفضل (۱۳۶۱)، فقه سیاسی اسلام، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۴. صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله (۱۳۶۳)، ولایت فقیه حکومت صالحان، قم: نشر رسا.
۱۵. معرفت، محمدهادی (۱۳۶۱)، دراسة مستوعبة عن مسئله ولایة الفقیه ابعادها و حدودها، قم: معهد الشهد مطهری للدراسات الاسلامیة العالمیة.
۱۶. مقیمی، غلامحسین (۱۳۹۶)، کارآمدی روش اجتهادی امام خمینی، قم: انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۷. منتظری، حسینعلی (۱۳۶۲)، البدرالزاهر فی الصلوة الجمعة والمسافر، تقریر مباحث آیت‌الله بروجردی، چ دوم، قم: بی‌نا.
۱۸. موسوی خلخالی، سید محمدمهدی (۱۳۸۰)، حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم.
۱۹. مؤمن قمی، محمد (۱۴۲۵ق)، الحکومة الاسلامیة زمن حضور المعصوم و زمن الغیبه، قم: جماعه المدرسین فی الحوزة العلمیة، قم: مؤسسه‌ی النشر الإسلامی.
۲۰. نیکوبرش، فرزانه (۱۳۸۱)، بررسی و عملکرد سیاسی آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
۲۱. هاشمیان فر، سیدحسین (۱۳۹۰)، گونه‌شناسی رفتار سیاسی مراجع تقلید، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).



مقالات

۱. ایزدهی، سیّد سجّاد (۱۳۹۴)، «ماهیت فقه سیاسی»، فصلنامه‌ی حقوق اسلامی، ش ۴۴، صص ۱۷۷-۱۵۳.
۲. جعفریان، رسول (فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۲)، «مرجعیت سیاسی شیعه»، مجله‌ی زمانه، ش ۷ و ۸.
۳. ؟؟؟؟ (اردیبهشت ۱۳۶۲)، «فقه سیاسی اسلام (۲): منظور از فقه سیاسی اسلام چیست؟»، مجله‌ی مکتب اسلام، سال ۲۳، ش ۲.
۴. کرباسچی، غلامرضا (۱۳۶۶)، «زمینه‌های انقلاب اسلامی به روایت خاطره»، مجله‌ی یاد، ش ۶، سال دوّم، ص ۲۵.
۵. سلطانی طباطبایی، (فروردین - تیر ۱۳۷۰)، ویژه‌ی سی‌امین سال درگذشت آیت‌الله بروجردی، ماهنامه‌ی حوزه، سال ۸، شماره ۴۳ - ۴۴، ص ۵۲.
۶. خامنه‌ای، سیّد علی، بیانات در آغاز درس خارج فقه، ۱۳۷۰/۶/۳۱.
۷. _____، بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۰/۶/۱۷.
۸. _____، بیانات در مراسم بیعت مدرّسان، فضلا و طلاب حوزه‌ی علمیّه‌ی مشهد، ۱۳۶۸/۴/۲۰.
۹. <http://isca.ac.ir/Portal/Home/ShowPage.aspx?Object=News&CategoryID=۴۲d۵-۴۸۵f-۶۳۲eda۲۹=WebPartID&۵bbc۲a۲b۲c۷۰-۹۸۳e-۴۸۸۵-f۶b۲=-c۰b۰f۲۱۱-۲a۴۵۲۰۴۷ef۹۴-a۲۶۱-۴ec۶-۲۱۶f-ID=a۸۴۲e۱۶۳&۵d۲b۹a۹۴a۰b۴-۹ba۷>

